

رسالت (حضرت نوح)

سرگذشت قوم نوح در قرآن

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ».

با تبریک میلاد با سعادت حضرت امام محمد بن علی الباقر (ع) یک فرد از دوازده ثقل اصغر، تتمه بحث را راجع به آیاتی که راجع به نوح (ع) است از ثقل اکبر آغاز می‌کنیم. محور ثقل اکبر است و حائر ثقل اصغر. ما یک محور واحد داریم که نازل من سماء الوحی است الی یوم الدین که محور المحاور است و آن قرآن است و کل مکلفین الی یوم الدین من الانس و الجن و الملائکة و غیرهم اجمعین، اینها حائرنند، گردنده‌اند بر محور معارف قرآن. اگر ما برای رسول الله (ص) در نقطه اولی و از برای سیزده نفر معصومین دیگر در نقطه ثانیه، مقام بسیار عالی و عظمت علیا قائل هستیم، چون حائر هستند بر محور ثقل اکبر «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذْ لَأَرْتَابَ الْمُبْطِلُونَ»^۱

مقام محمدی (ص) و من دونه و من بعده من المعصومین، دارای سه مرحله از عصمت هستند، مرحله اولی عصمت بشریه است که با کوشش‌های طاقت‌فرسای خود و توفیق الهی، در بالاترین قله‌های عصمت و طهارت عملی و علمی، قدم گذارده‌اند تا مقام شایستگی نزول عصمت ربانیه را یافته‌اند. مرحله دوم عصمت، عصمت ربانیه است که روح‌القدس است که پروردگار عالم تتمه‌ای که در فطرت‌های آنان و در

۱. عنکبوت، آیه ۴۸.

عقل‌های آنان و در قلب‌های آنان از تطهیر مانده است، تطهیر کند. چون انسان و هر مکلفی، در دو مرحله سلب و ایجاب است: سلب غیر خدا و غیر خدایی‌ها، بعد ایجاب حق سبحانه و تعالی از نظر معرفتی و از نظر عملی. در این سلب و ایجاب که لا اله الا الله است، تمام وجود مکلفان باید در درون و برونشان، در دانش و عقیده و اخلاق و عملشان دارای دو مرحله سلب و ایجاب باشند، اما این دارایی دارای سه مرحله است که مثل اعلاى عصمت را در این سه بُعد که رسول الله (ص) است محور قرار می‌دهیم و ما حائر بر آن هستیم، قرآن محور رسول الله است و رسول الله حائر و گردنده دور قرآن و ما هم بر دو محور تمسک می‌کنیم، محور اصلی کتاب الله است و بر مبنای کتاب الله، رسول الله (ص) هستند.

بعد اول عصمت علیای بشری، آن استعداد و زمینه سلب و ایجابی است، سلب هر چه بد است و ایجاب هر چه خوب است، در بُعد طاقت و قدرت بشری منهای وحی و به اضافه تأییدات و عنایات خاصه ربانیه. مرحله دوم که این ظرف عصمت علیای بشریه، بر محمد و محمدین (ص) حاصل شد، آنگاه عصمت روح القدس می‌آید. خداوند وحی می‌کند روح قدسی عصمت را بر قلب نازنین رسول الله (ص) در همان نقطه اولی «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ»^۱ در نقطه اولی. ولکن نقطه سوم، نقطه محوری و نقطه اهم است، آن دو ظرف هستند. ظرف اول و زمینه اول، عصمت بشری در بالاترین مرحله رسول الله (ص) است، مرحله دوم ظرفی به ظرف اول افزوده می‌گردد، یعنی عصمت ربانیه و روح القدس بر روح محمدی که (ص) که ظرف عصمت اولی است، اضافه می‌گردد و این هر دو ظرف هستند. ظرف و زمینه اول، عصمت بشریه است و ظرف و زمینه دوم که از تمام کدورات و از تمام تاریکی‌ها و از همه قصورها پاک می‌شود، ظرفی می‌شود که می‌تواند بهترین وحی رب العالمین را دریافت کند، این دو ظرف با ظرفیت علیای در بُعد عصمت بشری و ظرفیت علیای در بعد عصمت ربانیه روح القدس، این دو زمینه می‌شوند از برای نزول عصمت ثالثه، عصمت علمی، عصمت معرفتی، عصمت عبودیتی، عصمت تقوایی که محور ثالث عبارت است از قرآن شریف.

«وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذْ لَأَتَّبِعَ الْمُبْطِلُونَ»^۲
آن دو عصمت ظرف هستند و قرآن مطروف، آن دو زمینه‌اند و قرآن شریف که تمام

۱. علق، آیات ۱ و ۲.

علم ممکن النزول رب العالمین است، منذ نزوله الی یوم الدین، محور المحاور است. قرآن شریف از برای عصمت بشریه محور است و از برای عصمت الهیه نیز محور است، اما این مرحله سوم عصمت که قرآن شریف است نیز نیازمند به استمرار عصمت ربانیه است «وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْنًا قَلِيلًا»^۱ یا «وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»^۲ * وَكُنْ شَيْنًا لَنْدُهَبِنَ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ»^۳، دوتا است: ۱- وحی روح القدس، عصمت؛ ۲- وحی قرآن.

اگر ما بخواهیم عصمت ثانیه که عصمت ربانیه است بعد از عصمت بشریه، از تو می‌زداییم. «وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ» این تثبیت، عصمت است. «وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْنًا قَلِيلًا» و عصمت محوری که عصمت سوم است که قرآن است که «سُنُقِرُوكَ فَلَا تَنْسَى» * إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى»^۳ این اقراء، اقراء ربانی است، فلا تنس نیست، «سُنُقِرُوكَ فَلَا تَنْسَى» اقراء یکی از دو ثمر را دارد، یک ثمر اقراء و خواندن آیات این است که شخص گوش بدهد و گوش هوش فرا دارد و بفهمد، اما ممکن است از یاد او برود، اینجا این نیست، این فلا تنس است، فلا تنس نهی است، مکلف است که فراموش نکند، احیاناً قصوراً یا تقصیراً فراموش می‌کند. اما «سُنُقِرُوكَ فَلَا تَنْسَى» این اقراء، اقراء پرباری است که دارای دو بُعد است: یک بعد اینکه «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ» * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ»^۴ واسطه ظاهره وحی روح الامین است که این آیات را بر قلب قلب القلوب محمدی (ص) وارد می‌کند. ولکن مرحله دوم تثبیت ربانی است و لذا «وَكُنْ شَيْنًا لَنْدُهَبِنَ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكَيْلًا».

این چند جمله در ارتباط با مقام عصمت صغرای ثقل اصغر است که به مناسبت میلاد باقر العلوم (ع) عرض شد. علم آن حضرت، عبادتش، طاعتش، خضوعش، اخلاقش به گونه‌ای است که ما نمی‌توانیم بفهمیم، اینکه نمی‌توانیم بر اثر تقصیر ما است، می‌توانیم؛ اما نمی‌خواهیم که بفهمیم. از نظر اخلاق بسیار عظیم است، وقتی که با عظیم اساقفه نصاری حضرت در نزدیک یک کوهی بحث می‌کند، این عظیم

۱. اسراء، آیه ۷۴.

۲. همان، آیات ۸۵ و ۸۶.

۳. اعلی، آیات ۶ و ۷.

۴. شعراء، آیات ۱۹۳ تا ۱۹۵.

اساقفه، به حضرت عرض کرد: ما شنیدیم شما عالم عالم آل رسالت محمدیه هستید، فرمود: «لست من جهّاله»، من از جهالشان نیستم، چرا؟ می‌خواهد به ما یاد بدهد، اگر من و من‌ها و ما و ماها در آغاز ادعای علم کامل کردیم، احیاناً اگر قصوری یا تقصیری که جهل است پیش آمد، اصل اسلام لکه‌دار می‌شود، اما اگر گفتیم ما ان‌شاءالله جاهل نیستیم، همان است که عالم هستیم، عالم هستیم و جاهل نیستیم از نظر معنا یکسان است، اما از نظر تعبیر دو گونه است.

مقامات معصومین (ع) خدا می‌داند و خدا بیان می‌کند، اما اینجا یک مثلثی است در هندسه مقامات عصمت معصومین (ع)، یک ضلع، ضلع ضلیع است که بیان رب‌العالمین است و دو ضلع، ضلع ضئیل است، غلط است، باطل است، افراط باشد و یا تفریط باشد. کسانی هستند که به خیال ولایت و به غلط فهمیده‌اند، مقامات ائمه را حتی از رسول بالاتر می‌دانند، مقامات رسول را از جهت رسالتی بالاتر می‌برند، اینها افراط می‌کنند. گروهی هستند که تفریط می‌کنند، مقامات معصومین را مانند سایر انسان‌ها در دو بُعد قصور و تقصیر می‌دانند، گرچه بهتر از آنها و بالاتر از آنها، ولکن کلمات وحی، مخصوصاً وحی قرآن که قابل تغییر و تحویل و نقیصه و زیاده نیست، این محور کل معارف اسلامی و معارف ممکنه است. ما راجع به نخستین دعوت رسالت عزم که مربوط است به حضرت نوح (ع) سخن می‌گفتیم و همه اینها با هم مناسب است، چون همه‌اش ان‌شاءالله فی‌الله است و لله است و بر حسب حدیث شریف قدسی عن الله: «تَذَاكُرُ الْعِلْمِ بَيْنَ عِبَادِي مِمَّا تَحْيَا عَلَيْهِ الْقُلُوبُ الْمَيِّتَةُ إِذَا هُمْ انْتَهَوْا فِيهِ إِلَى أَمْرِي!».^۱

راجع به حضرت نوح (ع) مطالبی را بر محور آیات مقدسات قرآن، نه تفریطاً و نه افراطاً، بلکه با دقت و بدون تحمیل عرض کردیم، تحمیل نبود، تجمیل هم نبود، چون نباید بر قرآن تحمیل کرد و نباید به آن جمال داد، جمال قرآن از همه جمال‌های بیانی و معنوی بالاتر است. بحث دومی را که جمعیه المرسلین الامریکن، در کتاب الهدایة به میان آورده‌اند این است که حضرت نوح (ع) دعا علی عالم الفجّار، این را بحث کردیم.

بحث دیگر این است که جناب نوح (ع) دعایی کرد وقتی که سوار کشتی نجات شد و کسانی که باید غرق شوند، غرق شدند که در ضمن آنها، زن نوح و فرزند نوح

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۱.

بود، «و نادى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ» * قال يا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ^۱ «و لا تُخاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا»^۲ الى آخر. در اینجا، کسانی که در خدمت قرآن هستيد، سوره هود را باز كنيد، كه در آغاز، آيه ۲۵: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ» سخن آخر قوم نوح كه بر كفر و تكذيب خود مي افزودند «قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا»^۳ زيادي حرف مي زنيدي. به اين پيغمبر بزرگوار كه با كمال علم و رحمت و حكمت و محبت و صبر و بردباري سخن مي گويد و هرگز سخن خشن نمي گويد، «قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا» با ما مجادله كردي، «فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا»، زيادي حرف زدي، آخر سر اين است: «فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا» از اين بما تعدنا استفاده مي شود كه نوح (ع) كه از اين قوم مأيوس شده است، دعا مي كرد كه خداوندا، اين قوم را نابود كن و در حضور همين قوم هم مي گفتم، وعيد مي داد اين قوم را كه در آينده اي عذاب شامل حال شما خواهد شد. اينها چه مي گويند؟ «فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا» خوب بياور، آن عذابي كه بنا است بياوري بياور. اين هم غلط اينها است، خيال مي كردند كه خود نوح اگر پيغمبر است يا نيست، به خيال آنها، اگر پيغمبر است، خود مي تواند عذاب بياورد، پيغمبر چه كاره است كه رحمت بياورد، عذاب بياورد، وحى بياورد، شريعت بياورد، دخالت در تكوين كند، دخالت در تشريع كند، «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ»^۴، تو هيچ كاره هستي. در بُعد ربوبيت تو هيچ كارهاي، نه اصالتاً و نه اذنأً. «إِنَّمَا أَنَا رَسُولٌ»^۵ فقط نامه رسان هستي، اگر يك كلمه از خود بگويي، تو رب رسول هستي.

«فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» جواب: همينجا با مشرकिन مطلب را طي مي كند، «قال إِنَّمَا يَأْتِيكُم بِهِ اللَّهُ»^۶، فقط خداست كه عذاب مي آورد، من چه كارهام؟ نه من خود از خويشتن عذاب مي آورم و نه اگر از خدا خواستم، لازم است خدا حرف مرا قبول كند، خدا از من تبعيت نمي كند، من فقط دعا مي كنم، التماس مي كنم، هر

۱. هود، آيات ۴۵ و ۴۶.

۲. همان، آيه ۳۷.

۳. هود، آيه ۳۲.

۴. آل عمران، آيه ۱۲۸.

۵. مريم، آيه ۱۹.

۶. هود، آيه ۳۳.

وقت صلاح بود، خدا عذاب بیاورد، من عذاب آورنده نیستم، نه در اصل که رب نیستم و نه در فرع که نه نائبم و نه خلیفهام و نه وکیلیم، نه مُخَوِّلَم و نه مُوَكَّلَم. اینطور نیست که خداوند به من اجازه داده که هر وقت خواستی عذاب بیاور، من عذاب آورنده نیستم، معجزات و آیات نبوت از خداست، عذابها و رحمتها از خداست، توفیقها و عنایتها همه از خداست، ما واسطه بیانی هستیم، واسطه ایجاد نیستیم، واسطه بیان هستیم.

«قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُم بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ» نه إِنْ شَاءَتْ، نه اینکه من اصرار کنم، گریه کنم، فریاد بزنم. ۹۵۰ سال است دعا می‌کند، خوب اثر نمی‌کند ولی دعا می‌کند، در حضور این قوم کافر دعا می‌کند و اگر این دعای او یک موقع اجابت نشود، آبروی نوح رفته نزد این مشرکین، ولی یک موقعی می‌خواهد اجابت بشود به اراده الهی، وقت آن را او می‌داند، اصل آن را خداوند انجام می‌دهد. «قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُم بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ». وقتی که مشیت خداوند تعلق گرفت که شما را مبتلای به عذاب کند، نمی‌توانید خدا را عاجز کنید، جلوگیر و جلو دار از عذاب خدا شما نیستید، نه من، نه من‌ها، هیچ‌کس جلو دار عذاب خداوند نیست.

«وَلَا يَنْفَعُكُمُ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ»، من اراده دارم شما را نصیحت کنم، شب و روز نصیحت می‌کنم، «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا * فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا * وَ إِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ^۲ إِلَى آخِرٍ، «وَلَا يَنْفَعُكُمُ نُصْحِي» شما کسانی هستید که نصیحت من نوح که پیغمبر هستم، اگر اراده دارم که شما را نصیحت کنم، اراده دارم یعنی چه؟ مگر نصیحت نمی‌کرد؟ نصیحت کردن دو نوع است: کسی که نصیحت می‌کند، اراده دارد یا ندارد، اراده دارد منتها اراده دو بُعدی است: ۱- اراده دارد نصیحت کند به‌عنوان دلالت به وحی الهی که این را کرده؛ ۲- اراده دارد نصیحتی کند که حتماً اثر کند؛ یعنی موقِّق باشد، این را نفی می‌کند. «وَلَا يَنْفَعُكُمُ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ» یعنی «إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ نُصْحًا يُوَثِّرُ فِيكُمْ» اثر با من نیست، اثر با الله است، مکون اوست، من فقط حامل شریعتم.

۱. همان، آیه ۳۴.

۲. نوح، آیات ۵ تا ۷.

«إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ»^۱ اگر خداوند می‌خواهد که ما را گمراه کند که «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ»^۲، اغواء خداوند نسبت به آنها چند بُعدی است: ۱- شایستگی هدایت ندارند، بنابراین «وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»^۳، رهایشان کن. ۲- بالاتر، «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً»^۴، اینها اغواء الهی است، اغواء و اضلال الهی، چه در بُعد اول که کمک نخواهد کرد، چه در بُعد دوم «أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَسُّوهُمْ أَزًّا»^۵ هل می‌دهد، چرا؟ جزاء است، همان‌طور که در قیامت به طرف جهنم هل می‌دهد که نتیجه است، در اینجا هم به طرف کفر هل می‌دهد، تو که کافری و عناد داری، به تو عمر بیشتر می‌دهم، مال بیشتر می‌دهم، قدرت بیشتر، که کفرت تبلور کند، ظهور کند، تا آن جایی قابل تحمل حیات تکلیف است و آلا از بین بردن است، «إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ»

- کلمه «يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ» یک مقدار شبهه چیزهای دیگر هم...

- جوابتان را دادم، اراده اغواء فرد در جایی است که «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» یعنی اینها منحرف شدند و در انحراف باقی ماندند و بنابراین قابل هدایت نیستند، خدا یکی از دو کار را می‌کند، قدم اول این است که دیگر به آنها عنایت نمی‌کند، «رَبِّ لَأَتَّكِلُنِي إِلَىٰ نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ»^۶ خداوند اگر عنایت نکند که رفته است آن جایی که هیچ... دوم این است که اگر در این بُعد هم استمرار و قوام ضلالت بیشتر شد، آن وقت «أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ» جلو شیطان‌ها را هم نمی‌گیرد، اول جلوی خودش را هم نمی‌گیرد، او را هل می‌دهد، بعد جلوی شیطان‌ها، شیطان‌ها هر چه می‌خواهند به سراغ او بروند و گمراهش کنند، چه؟ عذاب است. «إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ».

- کلمه «يُرِيدُ» یعنی...

- جواب دادم. «هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» رب اوست، من رب نیستم، من رسولم، من رب نیستم. بعد: «وَ أَوْحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ» البته در ضمن، مطلبی است راجع به

۱. هود، آیه ۳۴.

۲. صف، آیه ۵.

۳. اعراف، آیه ۱۸۶.

۴. بقره، آیه ۷.

۵. مریم، آیه ۸۳.

۶. الکافی، ج ۲، ص ۵۸۱.

رسول الله (ص) که شباهت دارد با رسالت نوح، رسالت اولای ولایت عزم با رسالت
اخری، بعد:

«وَأَوْحِيَ إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ»^۱ آغاز بحث دوم از
اینجاست. خوب این وحی پروردگار است که «لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ» آن
کسی که قد آمن، آمن، آن کسی که هنوز کافر است، چه متردد است، چه منافق است،
چه مترووی است، چه کافر عمیق است، دیگر نه، ایمان نخواهد آورد، «فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا
كَانُوا يَفْعَلُونَ». خوب تا اینجا نوح دعا می‌کرده؟ بله دیگر، برای اینکه از آیات قبل
فهمیدیم «بِمَا تَعِدُّنَا» ایعاد کرده و وعده تحقق دعا داده است با آن جریانات، در
اینجا «وَأَصْنَعُ الْفُلُكَ بِأَعْيُنِنَا»^۲ امر است. آغاز تحقق دعای نوح (ع) است. «وَأَصْنَعُ
الْفُلُكَ بِأَعْيُنِنَا» بعیننا نیست، بأعیننا است. به رقابت‌های ما، رحمت‌های ما، که از کل
جهات این فلک نجات بدهد مؤمنان را، از جهت جسمی، از جهت بقاء عقلی، از
جهت عبودیت در بُعد تکلیف، از هر جهت، نه تنها این فلک جسم آنها را از غرق
نجات می‌دهد، بلکه عقول آنها، افکار آنها، اخلاق آنها، عقاید آنها را از غرق شدن
در اضلال قوم نوح نجات می‌دهد، دیگر فاصله شد.

«وَوَحَيْنَا» این صنعتگر اول خداست و معمار که وسیله ظاهری ساختن کشتی
است، جناب نوح است. چنین کشتی‌ای آیا ممکن است که مبتلای به شکست بشود؟
ممکن است غرق گردد؟ تمام دنیا را به اراده خداوند آب فرا گرفته و این کشتی هم
به اراده خداوند؛ میخ را کجا بکوب، فلان چوب را کجا بگذار، قد کشتی، طول آن،
عرض آن، زمان آن، مکان آن، وضع آن، چوب آن چگونه باشد، تمام اینها «بِأَعْيُنِنَا وَ
وَحَيْنَا». بعد: «وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِقُونَ»^۳ یک وقت رحمت گل
نکند نسبت به کسانی که ظلم کرده‌اند در طول این مدت ۹۵۰ سال، دلت اینجا نرم
بشود، بگویی خدایا این را نجات بده، آن را، یعنی چه؟ یعنی حتی زنت، یعنی حتی
فرزندت، «إِنَّهُمْ مُعْرِقُونَ».

«وَيَصْنَعُ الْفُلُكَ» مشغول ساختن کشتی شد، «وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا
مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ»^۴ شما من را مسخره می‌کنید؟

۱. هود، آیه ۳۶.

۲. همان، آیه ۳۷.

۳. همان.

۴. همان، آیه ۳۸.

ای نوح، تو پیغمبری را گذاشتی کنار، آمدی نجار شدی؟! حالا که نجار شدی چرا کشتی می سازی؟! حالا که کشتی می سازی چرا کنار آب نمی سازی؟! آب اینجا نیست. خبر ندارند که بعداً همه دنیا را آب می گیرد، گرچه اینجا خشک است، کنار دریا نیست. شروع کردند مسخره کردن، «قَالَ إِنَّ تَسْخَرُوا مِنَّا» مسخره می کنید؟ ما هم شما را مسخره خواهیم کرد، بعد امواج خروشان طوفان جهانی شما را مسخره خواهد کرد، شما زبانی مرا مسخره می کنید اما طوفان عملاً شما را مسخره خواهد کرد. «إِنَّ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ» * فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ^۱ «يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ» عذاب طوفان است که در عالم تکلیف، شما را می گیرد. «يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ» منذ الموت است الی یوم القيامة که عذاب مقیم است. غرق شدن که عذاب مقیم نیست، عذاب دفعی است، غرق شد، مرد، تمام شد رفت، ولكن «وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ»، بعد الموت که در عالم برزخ است که عذاب مقیم برزخی متوسط بین الدنيا و الآخرة است و عذاب یوم القيامة که عذاب مستمر است تا وقتی که اینها استحقاق دارند، بعد لا نار و لا اهل نار.

«حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَ فَارَ التَّنُّورُ»^۲ تفصیلش را به تفسیر مراجعه کنید. «حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا» امرنا بالعذاب، بنا شد که عذاب باشد. «وَفَارَ التَّنُّورُ» چند احتمال است، یکی تنور غضب حق صار، خداوند غضب کرده است و این غضب در این مدت تحقق پیدا نکرده است، اما الآن «فَارَ التَّنُّورُ» فوران کرد تنور غضب رب العالمین، این یک احتمال، احتمال دیگر این است که تنوری بود که در آن نان می پختند، خوب از درون تنور یا نان باید دربیاید یا آتش، اما از داخل این تنور آب بیاید، نه، «وَفَارَ التَّنُّورُ»، این هم یک احتمال است، احتمالات دیگری هم هست.

«فُلْنَا أَحْمِلُ فِيهَا مِنْ كُلِّ»^۳، یعنی من کلّ من الخلیقة، من کلّ من الخلیقة چیست؟ آیا انسانها هستند فقط یا با حیوانات فقط یا درختان نیز؟ کسی خیال کند که درختان دیگر نیست، درخت با آب زنده است، بنابراین چه زیر آب برود، چه زیر آب نرود، این درختها فرق می کند، بعضی درختها خفه می شوند مثل نخل، نخل مثل انسان است، خفه می شود، خیلی از درختان هستند که اگر همه جای آنها را آب بگیرد، می گندند، از بین می روند. پس این «فُلْنَا أَحْمِلُ فِيهَا مِنْ كُلِّ» یعنی من کلّ حی

۱. همان، آیات ۳۸ و ۳۹.

۲. همان، آیه ۴۰.

۳. همان.

حیاء نباتیة، حیاء حیوانیة، حیاء انسانیة. البته اینجا سؤال پیش می‌آید که آیا جن نیز چنین است؟ بله جن هم خفه می‌شود داخل آب، مگر جن خفه نمی‌شود؟! ولی الآن بحث سر انسان داریم. «قُلْنَا اَحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ» یعنی من کلّ من الخلیقة، چرا حمل کن؟ آن مخلوق‌هایی که اگر داخل کشتی نباشند، خفه می‌شوند باید باشند.

- [سؤال]

- بله، سفینه.

- آن وقت اینها بخواهند نباتات را داخل کشتی جای بدهند، چطور می‌شود؟

- همه را که نه، «مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ» نباتات نر و ماده دارند، از نر و ماده‌ها نهال‌هایی داریم، کشتی هم خیلی بزرگ بوده، کوچک که نبوده، کشتی عالمی، این کشتی فقط برای هفتاد نفر که نیست، برای هفتاد نفر و از تمام حیوانات روی زمین که نسل قطع نشود.

خداوند نسل دوم درست نکرده، نسل حیواناتی که از آغاز خلق کرده، حالا که بنا است این کشتی درست شود و همه خفه بشوند، خوب اگر این حیوانات همه از بین بروند، درخت‌ها و... باید نسل بعد مجدد درست بشود. از این عبارت می‌فهمیم، از این آیه می‌فهمیم که خداوند نمی‌خواهد نسل بعد ایجاد کند، آغاز کرد نسل را از اول، حالا نمی‌خواهد افناء کند، بعد آغاز کند، نخیر، و لذا «قُلْنَا اَحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ» یعنی من کلّ من الخلائق الحیة، نباتیة و حیوانیة و انسانیة، ولی گفت چقدر؟ «زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ» این یک غلطی است که فارسی‌زبان‌ها دارند، عرب‌ها هم بعضی وقت‌ها، خیال می‌کنند، زوج یعنی جفت، خیر، یکی را می‌گویند زوج، یعنی موجودی که همسان دارد، همتا دارد، آن زوج است، ولذا «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ» موجودی که همسان دارد، کل خلائق اینطور هستند، خداوند زوج نیست، نه دو است و نه می‌تواند دو شود، اما موجودات جهان، گرچه واحد شما می‌بینید، اما این واحد مرگب است، حداقل ترگب از دو بُعد مثبت و منفی است که زوجین است، حداقل ترگب عبارت است از ترگب اثنینی، چه در بعد فیزیکی باشد، چه در بعد هندسی که بحث دیگری است.

«قُلْنَا اَحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ» بعد: «وَأَهْلَكَ»، اهل نوح، اهل نوح یعنی خویشاوندان، زنان، نوادگان، نواده‌هایی دارد دیگر، زن‌ها دارد، زن دارد، نواده دارد،

فرزند دارد و... منتها «إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ» این یک مطلب است که باید بحث کنیم. «وَمَنْ آمَنَ»، و من آمن این تخصیص بعد التعمیم است یا خاص بعد الخاص؟ خاص بعد الخاص بگوییم «أهلک» یعنی خویشاوندان و ذراری نوح، این خاص. در مقابل: و من آمن یعنی کسانی که ایمان آوردند از مرسل الیهم و مکلفین که از خویشاوندان نوح نیستند، احتمال دوم خیر، و من آمن قاعده کلی است، هر کس ایمان آورد، چه از خویشاوندان تو، چه غیر که عام بعد الخاص است، علی ایّ الحالین دو بُعدی است جریان و به یک معنا یک بعدی است. به این معنا یک بعدی است که هر کس ایمان آورده است به تو، قد آمن، این اهل نجات است، اما آن کسی که قد آمن نیست، یا متروّی است، یا منافق است، یا متظاهر به ایمان است و کافر است یا هر چه هست، این البته نه، «إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ» اول: «وَأَهْلَكَ».

- من آمن کسی که ایمنی هم می‌خواهد شامل می‌شود؟ مثلاً کسی امان می‌خواهد.

- وقتی کسی ایمان آورد، امان است دیگر، کشتی نوح امان است برای ایمان.

- نه این ایمان نیاورده، ولی پناه می‌برد به...

- بله، من آمن بالله، خیر، برای اینکه «مَنْ قَدْ آمَنَ». قبلاً فرمود: «مَنْ قَدْ آمَنَ»

- آن را قبل گفتید.

- باشد، عوض نشده است. «مَنْ قَدْ آمَنَ». «وَأَوْحِيَ إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ» پس «قد آمن» درست، بقیه ایمان نخواهند آورد، وقتی که ایمان نخواهند آورد پس کفار کلاً که قد آمن نیستند، چه متروّی باشند، چه منافق باشند، هر چه، وقتی قد آمن نشوند، همه باید هلاک شوند، چرا؟ برای اینکه خداوند می‌فرماید و به وحی اخبار می‌دهد. آن کسی هم که متروّی است، ایمان نخواهد آورد، منافق، ایمان نخواهد آورد، متردّد هم ایمان نخواهد آورد، یعنی بالاخره این کافر خواهد ماند. در اینجا ما سه جمله داریم: «وَأَهْلَكَ» «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ» حیوانات را، خر نر و ماده، شتر نر و ماده، گاو نر و ماده و... «وَأَهْلَكَ» اهلت یعنی کسانی که اهلیت دارند در دو بُعد: یک بعد از خویشاوندان تو هستند؛ دوم اینکه اهلیت ایمانی دارند. چون اگر اهلیت ایمانی ندارند، هم خدا فرمود که آنها غرق خواهند شد، هم نوح دعا کرد که غرق خواهند شد. و لذا «إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ».

این کیست؟ سبق علیه القول در کلّ قرآن ما تفتیش کنیم، نمی‌یابیم مگر زن نوح، اما راجع به پسر نوح در هیچ جای قرآن غیر از اینجا نداریم که این را خداوند وعده عذاب و وعده غرق داده، کافر است، مؤمن است، متردد است و... این را داریم بحث می‌کنیم، این را آقایان فکر کنید، من فکر کردم دارم عرض می‌کنم، شما هم فکر کنید، ببینید که مطلب اضافی یا کمی هست در اینجا یا نه؟ اهلک، ما دو احتمال داریم: ۱- تفتیش در کل قرآن که آیا خداوند از اهل نوح چه کسی را استثناء کرده؟ ۲- اگر ما یافتیم در قرآن که خداوند از اهل نوح فقط زن را «إِلَّا امْرَأَتَهُ» زن را استثناء کرده است، البته «إِلَّا امْرَأَتَهُ» مربوط به لوط است، راجع به نوح آیه دیگر داریم. زن را استثناء کرده، بعد احتمال می‌دهیم که شاید پسرش را هم استثناء کرده، پسرش هم ممکن است استثناء کرده، اما در قرآن شریف وجود ندارد.

راجع به هر دو اینها، اول، راجع به زن که استثناء شده، در قرآن شریف «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ»^۱ پس زن نوح استثناء شد، زن نوح که اهل‌الاهل است، نزدیک‌ترین اهل است دیگر، زن نباشد که بچه نیست، که دختر نیست، که نوه نیست. اینکه فرد اول اهل است از نظر جسمی که از نظر جنسی، این استثناء شد که تصریح کرد قرآن شریف که این کافر است. «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ» پس اهل نار هستند و کافر هستند و کافر می‌میرند، پس زن نوح استثناء شد، اما در کل قرآن نداریم که پسر نوح استثناء شده باشد، هیچ، این یک مرحله.

مرحله دوم، شاید خداوند پسر نوح را هم استثناء کرده است و در قرآن نگفته، دو جواب دارد: یکی اینکه این گفتنی است، همانطور که زن نوح گفته شد، باید پسر نوح هم گفته شود، پس پسر نوح که گفته نشد، نه به این معنی است که او کافر نبود، نه، خدا نفرموده است که این کافر است، فقط زن نوح را فرموده است که این کافر است و اهل آتش خواهد بود و «مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ» است. این اهلک، هم زن را می‌گیرد، هم فرزند را می‌گیرد، همه را می‌گیرد دیگر، منتها «مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ» بر

۱. اعراف، آیه ۸۳.

۲. تحریم، آیه ۱۰.

حسب نص این آیه عبارت است از زن نوح، اما فرزند نوح، نفیاً و اثباتاً در قرآن شریف، نفی ایمان و اثبات کفر اصلاً در قرآن برای او ذکر نشده و اگر خداوند او را هم استثناء کرده بود، چطور این حرف‌ها را دارید می‌زنید؟! چطور زن نوح را خداوند استثناء کرد، و عرض نکرد که «رَبِّ انْ زَوْجَتِي مِنْ اَهْلِي وَ اِنْ وَعَدَكَ الْحَقُّ» خوب زوجه انسان با فرزند انسان، خیلی فرق دارد، فرزند از زوجه درست می‌شود. اگر بنا است محبت به اهل است به عنوان اهلیت و کفر او در نظر این پیغمبر معاذ الله مانع نباشد، چرا زنش؟ نسبت به زن و فرزند هر دو دعا نکرد؟ گفت «رَبِّ اِنَّ اِبْنِي مِنْ اَهْلِي وَ اِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَ اَنْتَ اَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ»؟ اینجا چند بُعد است: اصلاً ما در قرآن... اگر داشتیم خوب مطلبی بود، در قرآن شریف ما نداریم، آن دومی هم احتمالی است که رد می‌کنیم. در قرآن شریف نداریم که پسر نوح را خداوند به نوح فرمود کافر بود، پس احتمال...

- خودش می‌فرماید: «وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ»^۲

- مع، من ندارد، آن خودش یکی از ادله ماست. ما سه، چهار دلیل داریم در اینجا. سه چهار دلیل داریم همان‌طور که ابراهیم (ع) که بسیار بزرگتر است از نوح (ع)، در حال تروی می‌دید پدر بت‌ساز بت‌پرست را، آزر را «وَ اغْفِرْ لَّيَّ اِبْنِي اِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ»^۳، چرا؟ چون تبیین نداشت، «فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ اَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ»^۴، اما ابراهیم با آن عظمت این قصور را داشت، تقصیر نبود، قصور علمی، نمی‌دانست که آزر حقاً معاند است، خیال می‌کرد در حال تروی است، چرا؟ این‌طور وعده داد که «لَا رَجْمَنَّكَ وَ اهْجُرْنِي مَلِيًّا»^۵، از «وَ اهْجُرْنِي مَلِيًّا» این برق امید در دل ابراهیم آمد که او گفت حالا یک مقداری رها کن، می‌خواهد فکر کند. احتمال نمی‌دهید که نوح (ع) نمی‌دانست فرزندش کافر است، قطعاً کافر است، شاید منافق بوده، شاید به نظر نوح متردد و متروی بوده، اگر متردد و متروی باشد، امکان ایمان هست، قبل از مرگ امکان ایمان و تحقق ایمان هست.

۱. هود، آیه ۴۵.

۲. همان، آیه ۴۲.

۳. شعراء، آیه ۸۶.

۴. توبه، آیه ۱۱۴.

۵. مریم، آیه ۴۶.

ما چند علامت داریم از آیات مقدسات قرآن که نوح مطمئن نبوده است فرزندش کافر است. ۱- مگر خداوند نفرمود «مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ»؟ خوب «مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ» که زن او بود، ولیکن فرزند او که سبق قول ندارد. ۲- وقتی که کشتی ساخته شد، در اینجا «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا» تا «وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ * وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ»^۱ آغاز جریان است، نرفته بالا هنوز، چون اگر رفته بالا که دیگر «يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا»^۲ معنا ندارد. آغاز حرکت، یعنی در حال جریان است، کشتی مثل اینکه ماشینی که در حال راه افتادن است و یک مقداری راه افتاده، می‌شود سوار آن شد، ولی وقتی که رسید به سرعت، نه، کشتی یا هواپیما هم که در حال پرواز است و هنوز پرواز نکرده است، می‌شود سوار آن شد. اینجا تا آن مرحله آغازین بلند شدن کشتی روی امواج خروشان جهان‌شمول، نوح هیچ نگفته است، تسلیم نوح را ملاحظه کنید، هیچ چیزی نگفته است.

«وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ»، معزل چیست؟ ۱- دور بودن از مؤمنین که اهل نجات هستند؛ ۲- و دور بودن از کافرین که اهل نجات نیستند؛ ۳- دور بودن از هر دو. احتمال اینکه هست، «وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ» یک گوشه نشسته است، نه با کافرها است و نه با مؤمن‌ها است، بله، در یک بُعد با کافرها است، با مؤمن‌ها نیست، یعنی مؤمن‌هایی که نزدیک کشتی هستند و می‌خواهند سوار شوند، پسر نوح نرفته است میان مؤمن‌ها، ولی میان کافرها هم نیست، ولی مع الکافرین است در یک بُعد، مع الکافرین نیست در یک بعد و مع الکافرین است در یک بعد، هر دو هم دلیل دارد.

مع الکافرین نیست در یک بُعد به گمان نوح «وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ»، من الکافرین که نیست. قرآن که افصح کلام است، تعبیر می‌کند از وضع نوح «وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ» با کافران نباش، از کافران نباش که نگفت. پس نمی‌دانست از کافران است، نوح نمی‌دانست فرزندش از کافران است، گفت: «وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ» با کافران نباش، با کافران بودن چند بُعد است: ۱- چون من الکافرین است مع الکافرین است، این نیست، چون تعبیرش «لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ» است. ۲- چون در حال تردد بین

۱. هود، آیات ۴۱ و ۴۲.

۲. همان، آیه ۴۲.

الکفر و الایمان است، در حال تردد بین الکفر و الایمان است، همانطور که با مؤمنین سری دارد و سرّی دارد، با کافرین هم همچنین، الآن فرض کنیم نشسته است با کافرین که نرفته‌اند سراغ کشتی و نمی‌توانند بروند، این هم نرفته است.

نوح که در اینجا اولاً تصریح می‌کند «یا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا» چرا می‌گوید؟ مگر خود نوح نفرین نکرد «رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا»^۱، ديارا چیست؟ مگر استغراق نیست؟ «رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا» همه کفار را گرفت، زن او را هم گرفت، چون سبق عليه القول است، اگر پسرش می‌دانست کافر است خوب داخل دياراً هست، هم داخل إخبار حق است، «أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَسِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»^۲، هم در دعای خود او است: «رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا» اگر فرزند خود را من الکافرین می‌دانست، خودش دعا کرده، خودش نفرین کرده، چرا می‌گوید یا «یا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا»؟ چرا نگفت یا امرأتی ارکبی معنا؟ اینکه می‌گوید «یا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا» پس ثابت نیست کافر است، اولاً «یا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا» ثانیاً: «وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ» ثالثاً «مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ»^۳ زوجه است. بنابراین جناب نوح معذور است در این حرف، بگوید سوار شو یعنی چه؟ یعنی تتمه- ای که لازم است انجام بده، ایمان واقعی، سوار شو، نه اینکه در حال کفر، در حال کفر که احدی حق ندارد، هم خداوند وعده داده است و وحی کرده، هم نوح «رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا»، این از مقام ایمان عادی دور است تا چه رسد مقام ایمان عالی و عصمت عالی نوح (ع).

اینجا «یا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ» * قَالَ سَأْوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ^۳ آنقدر این در حال انکار بود، ولی کفر قطعی ثابت نیست، اینجا حال تردد است. «سَأْوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ» من می‌روم به طرف کوهی که از آب نجاتم بدهد، «قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ»^۴ خود نوح می‌گوید هیچ عاصمی من امر الله نیست مگر کسی که خدا رحم کند، مگر خداوند به کافر رحم می‌کند؟ خداوند که وعده داده است: «أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ»، و نوح هم که دعا می‌کند که «رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا» این باز مرحوم

۱. نوح، آیه ۲۶.

۲. هود، آیه ۳۶.

۳. همان، آیات ۴۲ و ۴۳.

۴. همان، آیه ۴۳.

است؟ پس احتمال می‌دهد که فرزندش مورد مرحومین باشد و مورد مرجومین نباشد، همین احتمال موجب است که «یا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ».

«وَحَالٌ» دیگر هیچ نگفت، یک کلمه حرف نزد، «وَحَالٌ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ»^۱ یعنی موج بود، ولی موج حائل نشده بود. چون این بلند شدن آغازین و نخستین کشتی است، موج هست، بین اینها و بین کشتی نوح هست، ولی طوری است که می‌شود پا زد داخل آب، شنا کرد آمد جلو، ولكن «وَحَالٌ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُعْرَقِينَ» دیگر هیچ نگفت. «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۲ تازه «وَنَادَى» سوار کشتی است و دارد می‌رود، پسرش هم خفه شده، «وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي»^۳، دارد سؤال می‌کند، اعتراض نیست، سؤال است. حتی از خود سؤال هم خدا منع می‌کند، این اعتراض نیست، چرا؟ برای اینکه خودش دعا کرده است، «فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي» این صغری، «وَأَنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ» کبری، نتیجه: قبل از «وَأَنَّ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ» این است که آلا اهلک مگر نفرمود؟ «إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ» بر او که سبق قول نشده است، فقط بر امرأة شده و پسرش نشده است. پس اینجا نوح نتیجه گرفت و حال اینکه نتیجه اینطور است. نتیجه ظاهری مطلب این است که «إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي» وعده نجات دادی «وَأَنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ» پس باید ابن من نجات پیدا کند، ولكن «وَأَنَّ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ» احکم الحاکمین هستی و حکم به غرق شدن فرزند من درست است، ولی می‌خواهم...

۱. همان.

۲. همان، آیه ۴۴.

۳. همان، آیه ۴۵.